

# The Socio-political relations between the Exaggerators (*Ghulāt*) and Imami Shi'ahs (*Imāmīyyah*) in the period of presence of Shi'a Imams

## Research Article

Emamat pajouhi  
Eleventh year, vol .1  
spring & summer 2021  
DOI:10.22034 /  
jep.2021.287016.1305  
jep.emamat.ir



Mohammad mahdi Motahhari<sup>1</sup>

## Abstract:

Ghulāt were an influential group contemporary with Imams (PBUT). Understanding their ideology massively contributes to the comprehension of concepts such as exaggeration and shortcoming in Shia narratives and Shia figures. They had links and communications with Imami sect in different historical eras. This mutual relationship between Ghulāt and the followers of Imami Shias had witnessed huge ups and downs from Imam Ali to his descendant Imam Baghir and from Imam Baghir to the 12th Imam. Ghulāt had always sought to attract Shias to their ideology attaining significant success in some respects. The infallible Imams and their disciples took different approaches toward this group. Initially the Infallible Imams' approach was that of toleration. Later, having been disappointed from reforming Ghulāt, the Imams adopted different approaches such as harshness and later even assassination. The present paper adopts a descriptive-analytical approach and investigates the influences exerted by this group on Imami community. Later, this study aims to investigate the approaches taken by Imami group to counter sedition in two historical eras.

**Keywords:** indifference of Ghalian sect towards religious values, religious jurisprudence among Imami, the political ideology of Ghalian sect, tolerance towards members of Ghalian, assassination of Ghalian

---

1. Level four student of Fiqh and Principles, Qom School of religious studies, Qom, Iran. E-mail: mohamadmahdi7.motahari@gmail.com

# العلاقات الاجتماعية والسياسية بين الغلاة والإمامية في عصر حضور الأئمة عليهم السلام

محمد مهدي مطهري<sup>١</sup>

مقالة محكمة

امامت پژوهشی  
السنة الحادية عشرة  
العدد الأول، ربيع و  
صيف سنة ٢٠٢١

jep.emamat.ir



## الخلاصة

كانت فرقة الغلاة من الفرق المؤثرة في عصر الأئمة عليهم السلام، ولا ريب في أن التعرف على هذه الفرقة يساعد بصورة كبيرة على إدراك مفهوم الغلو والتقصير في الروايات وعلم الرجال لدى الشيعة. كان لهذه الفرقة ارتباطات وعلاقات مع الإمامية في الأعصار المختلفة، وقد مرّت هذه العلاقات بتقلبات عديدة ابتداء من عصر أمير المؤمنين عليه السلام حتى الإمام الباقر عليه السلام، ومن عصر الإمام الباقر عليه السلام إلى أعتاب الغيبة الكبرى، فسعى الغلاة دائماً إلى إظهار اندماجهم بالمجتمع الشيعي ونجحوا في ذلك إلى حد بعيد. وكانت معاملة الأئمة والأصحاب لهم في البداية قائمة على أساس المداراة، لكن هذا المنهج من التعامل تغير في المجتمع الشيعي بعد اليأس من إصلاحهم وتغيير أفكارهم وأخذ طابع الغلظة والشدة أحياناً إلى درجة تصفيتهم جسدياً. وقد بحثنا في هذه المقالة عبر المنهج التوصيفي - التحليلي مدى تأثير الغلاة على جانب من المجتمع الإمامي، وبيّنا السبل التي اتبعتها الإمامية لدرأ فتنة الغلاة خلال الفترتين الزمنيةتين المذكورتين.

**الكلمات المفتاحية:** إباحية الغلاة، التوجه الفقهي للإمامية، الفكر السياسي للغلاة، مجارة الغلاة، قتل الغلاة.

١. طالب في السطح الرابع في حوزة قم العلمية، قسم الفقه والأصول.

mohamadmahdi7.motahari@gmail.com

# مناسبات اجتماعی و سیاسی غالیان و امامیه در عصر حضور امامان علیهم‌السلام\*

محمد مهدی مطهری<sup>۱</sup>

مقاله پژوهشی

دوفصلنامه علمی پژوهشی  
امامت پژوهی، سال نازدهم  
شماره اول، شماره پیاپی ۲۹  
بهار و تابستان ۴۰۰  
صفحه ۳۷۹ - ۴۱۲

jep.emamat.ir

DOI:10.22034/jep.2021.287016.1305



copyright© the authors

## چکیده

غالیان یکی از گروه‌های تأثیرگذار در دوران امامان علیهم‌السلام بوده‌اند. شناخت این فرقه کمک شایانی به درک مفهوم غلو و تقصیر در روایات و رجال شیعه می‌کند. این فرقه در دوران‌های مختلف، ارتباطاتی با امامیه داشته‌اند. مناسبات میان امامیه و غالیان در دوران امیرالمؤمنین تا امام باقر علیهم‌السلام و از حضرت باقر علیهم‌السلام تا آستانه غیبت کبری، با فراز و فرودهایی همراه بوده است. غالیان دائماً در صدد همراه کردن جامعه شیعه با خودشان بودند که در این راه به موفقیت‌هایی هم دست پیدا کردند. واکنش امامان و اصحاب ایشان در ابتدا با مدارا همراه بوده است؛ اما بعد از یأس از اصلاح و تغییر غالیان، شدت برخورد و سخت‌گیری حتی تا حذف فیزیکی آنان از میان جامعه شیعی ظاهر شده است. در این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی از تأثیرگذاری کم‌وبیش غالیان بر بخشی از جامعه امامیه سخن به میان آمده و راه‌های مبارزه امامیه برای دفع فتنه غالیان در دو بازه زمانی مذکور، مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است.

**کلیدواژه‌ها:** اباحی‌گری غالیان، فقه‌مداری امامیه، اندیشه سیاسی غالیان، مماشات با غالیان، قتل غالیان.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۲۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۰۵.

۱. دانش‌پژوه سطح چهار فقه و اصول، حوزه علمیه قم، قم، ایران.

mohamadmahdi7.motahari@gmail.com

## مقدمه<sup>۱</sup>

جریان غلوبه عنوان انحرافی جدی در ادیان الهی، همواره جامعه دینی را به چالش کشیده است. این جریان مردمان پایبند به آموزه‌های دینی را هدف قرار داده و آنان را از مسیر مشخص رسیدن به رشد و تعالی باز داشته است. این پدیده پرچالش در دوره حضور ائمه علیهم‌السلام با شدت و ضعف تداوم داشته است. فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی غالیان در دوره امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام به اوج خود رسید و شیعیان را تا حد زیادی درگیر خویش کرد. امامان و اصحاب ایشان از همان آغاز با این پدیده پیچیده و خطرناک با جدیت برخورد کردند و کوشیدند جدایی راه شیعیان واقعی را از راه انحرافی غالیان به خوبی نشان دهند.

درباره غالیان مقالات متعددی به رشته تحریر درآمده است؛ به عنوان نمونه می‌توان به مقالات «تحلیل واکنش امامان شیعه علیهم‌السلام به غلو در امامت» نوشته طاهره ناصری، «جریان غلو در عصر امام کاظم علیهم‌السلام» اثر پیدالله حاجی‌زاده، «جریان‌شناسی غلو و غالیان در عصر رضوی با تکیه بر آموزه‌های امام رضا علیهم‌السلام» از شهربانو دلبری، «بازشناسی اندیشه غلو» به قلم مریم قبادی، «تعامل ائمه با غلات» نوشته سید محمد حسن علوی و «پژوهشی پیرامون پدیده غلو و جریان غالی‌گری در شیعه» از سید محمد رضوی اشاره کرد.

هیچ‌کدام از مقالات یادشده، دوره حضور ائمه اطهار علیهم‌السلام را به صورت کامل بررسی نکرده‌اند و فقط به بخشی از زمان حضور اشاره کرده‌اند. دیگر این‌که، به تعاملات سیاسی و اجتماعی بین اصحاب ائمه علیهم‌السلام و غلات نیز نپرداخته‌اند و بیشتر واکنش امامان در برابر غلات را مورد تحلیل قرار داده‌اند. اما در مقاله پیش رو بازه زمانی عصر حضور امامان علیهم‌السلام مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در هر دوره، غالیانی که جریان‌ساز شدند را از جنبه اجتماعی ارزیابی خواهیم کرد و تعاملات آنها با جامعه شیعه را مورد بررسی قرار خواهیم داد. نیز تأییراتی که آنان بر جامعه شیعه گذاشته‌اند و تأییراتی که جامعه شیعه بر آنها گذاشته است را می‌کاویم.

۱. این مقاله در گروه تاریخ کلام بنیاد فرهنگ جعفری علیه‌السلام تدوین شده است.

ذکر این نکته ضروری است که هیچ‌یک از اصحاب امامیه یا دانشیان رجالی متقدم، معیاری برای تشخیص غلو و غالی بودن یا نبودن افراد، ذکر نکرده‌اند<sup>۱</sup> و معیار هر یک با دیگری متفاوت بوده است. اما با توجه به این که مشخصه همه غلات در تمام دوران حضور امامان علیهم‌السلام طبق نقل امام صادق علیه‌السلام کوچک شمردن عظمت الهی و ادعای ربوبیت برای مخلوقات بوده است<sup>۲</sup>، این شاخصه را برای شناخت مصادیق غالیان در طول دوران حضور ملاک قرار داده‌ایم. البته می‌توان غالب ملاک‌های ذکر شده در باب غالی‌شناسی را بر این معیار تطبیق داد.

## ۱. بررسی مناسبات غلات با امامیه در دوران امیرالمؤمنین علیه‌السلام تا عصر

### صادقین علیهم‌السلام

با کنار هم قرار دادن شواهد و قرائن و مستندات تاریخی، به وضوح می‌توان اصالت تفکر شیعی را اثبات کرد.<sup>۳</sup> اما اصالت تفکر شیعی، به معنای ایجاد یک جامعه مستقل با حدود و ثغور عقیدتی و فقهی نیست؛ چنان‌که می‌توان از تشیع عراقی و محبتی در مقابل تشیع اعتقادی نام برد.<sup>۴</sup> از همین رو بررسی تعاملات امامیه با غلات در این دوره با مشکلات و موانع خاصی روبه‌رو است.

تشیع اصیل که در تمامی مسائل فقهی و کلامی از امامان پیروی می‌کردند و تنها حدیث و گفتار آنان را حجت می‌دانستند، تا اواخر سده اول هجری قمری که مسائل و مباحث فقهی و عقیدتی مسئله روز جامعه اسلامی شد، به عنوان یک گروه مستقل و مجزا از سایر مسلمین نمودی در جامعه نداشتند.<sup>۵</sup> طبق گزارش

۱. رک: حسینی شیرازی، علیرضا و شاکر، محمدتقی، «نقش باورهای کلامی اصحاب در داوری‌های رجالی»، معرفت کلامی، شماره ۱۱.

۲. طوسی، محمد بن حسن، امالی، ص ۶۵.

۳. رک: مطهری، محمد مهدی، «نقد نقش قبایل یمنی در پیدایش تشیع»، کلام و ادیان، شماره ۳.

۴. رک: جعفریان، رسول، تاریخ تشیع.

۵. همان.

کلینی، شیعیان در این دوره با فقر شدید فرهنگی مواجه بودند و حتی در مناسک و حلال و حرام خود به سراغ مخالفین و رقیبان فکری خود می‌رفتند.<sup>۱</sup>

از این رو در این دوران نمی‌توانیم غلات را به صورت یک جریان فکری تأثیرگذار در جامعه تلقی کنیم. البته به جهت این‌که غالبان در این دوره با معیار پیش‌گفته شناخت غالبان هم‌خوانی دارند، ناگزیر به صورت گذرا به تأثیرگذاری اجتماعی آنها خواهیم پرداخت.

### ۱-۱. جریان عبدالله بن سبا

عبدالله بن سبا چهره‌ای مبهم در متون تاریخی است که درباره او بسیار سخن گفته شده است. نگاشته‌های تاریخی اهل سنت، او را یهودی زاده و بنیان‌گذار شورش علیه عثمان و پایه‌گذار تفکر شیعی معرفی کرده‌اند.<sup>۲</sup> در مقابل، برخی از پژوهشگران شیعی با بررسی اسناد و متون ارائه شده تاریخی، شخصیت او را ساخته دست مخالفان شیعه برشمرده و وجود او را انکار کرده‌اند.<sup>۳</sup> بررسی منابع تاریخی و حدیثی، نادرستی هر دو نظر را اثبات، و معلوم می‌کند که عبدالله بن سبا، فردی افراطی و غالی در دوره امیرالمؤمنین علیه السلام بوده که طرفداران اندکی نیز داشته که مورد اعتنا نبوده است.<sup>۴</sup> طبق نقل کشی قبل از عبدالله بن سبا، شخصی با عقیده به ربوبیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم او را مورد خطاب قرار داده بود.<sup>۵</sup>

عبدالله بن سبا اولین کسی بود که به انتشار افتراض طاعت امیرالمؤمنین علیه السلام و برائت از دشمنان او و کافردانستن آنها در میان مردم شهرت یافت.<sup>۶</sup> شاهدی تاریخی مبنی بر مخالفت امام و یاران نزدیک او با این حرکت عبدالله بن سبا در دست

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۲/ ۲۰.

۲. طبری، محمد بن جریر، تاریخ، ۴/ ۳۴۰.

۳. رک: عسکری، مرتضی، عبدالله بن سبا و اساطیر اخری.

۴. رک: طباطبایی، محمدکاظم، «عبدالله بن سبا، آنچه بود و آنچه نبود»، حدیث حوزه، شماره ۸.

۵. کشی، محمد بن عمر، رجال، ص ۲۹۹.

۶. همان، ص ۱۰۸.

نیست. اما طبق برخی گزارش‌ها، انتشار آموزه‌های غالیانه در میان مردم و رجوع او به کفر و غلو، نقطه شروع انحراف عبدالله بن سبا یاد شده است.<sup>۱</sup> آموزه‌هایی مانند ربوبیت و خدا بودن امیرالمؤمنین علیه السلام<sup>۲</sup> و نبی بودن خود عبدالله بن سبا<sup>۳</sup> از جمله آنها می‌باشد. عبدالله بن سبا در این مرحله موفق شد گروهی ده نفره را<sup>۴</sup> هم‌رأی خویش کند. در گزارش طبری شیعی، عده‌ای از اهل ساباط نیز به قول عبدالله بن سبا متمایل شدند.<sup>۵</sup>

## ۲-۱. جریان قومی از زط

طبق گزارش دیگری، هم‌زمان یا دست‌کم قبل از عبدالله بن سبا، هفتاد نفر از قوم زط نیز ادعا کردند که امیرالمؤمنین علیه السلام خدای آنها است<sup>۶</sup> و به آن حضرت سجده کردند.<sup>۷</sup> احتمالاً این قوم همان یاران ابن سبا بوده‌اند که در گزارشات از آنان به زط تعبیر شده است و گروهی مجزا از یاران عبدالله بن سبا نبوده‌اند. امیرالمؤمنین علیه السلام تمامی افراد نامبرده را بعد از توبه دادن و پافشاری آنها بر موضعشان،<sup>۸</sup> گروهی را با دود<sup>۹</sup> و گروهی را با حربه‌ای دیگر،<sup>۱۰</sup> از میان برد.

۱. طوسی، محمد بن حسن، رجال، ص ۷۵.

۲. قمی، شاذان بن جبرئیل، الفضائل، ص ۷۲؛ ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة‌الله، شرح نهج البلاغة، ۱۱۹/۸؛ کشی، محمد بن عمر، همان، ص ۱۰۷.

۳. ابن‌شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب، ۲۶۴/۱؛ کشی، محمد بن عمر، همان.

۴. خصیبی، حسین، الهدایة الکبری، ص ۴۳۲ و ۱۵۰.

۵. طبری آملی، محمد بن جریر بن رستم، نوادر المعجزات، ص ۹۵.

۶. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۵۹/۷؛ کشی، محمد بن عمر، همان، ص ۱۰۹.

۷. ابن‌شهر آشوب، محمد بن علی، همان، ۲۶۵/۱.

۸. خصیبی، حسین، همان، ص ۱۵۰؛ طبری آملی، محمد بن جریر بن رستم، همان؛ ابن‌شهر آشوب، محمد بن علی، همان، ۲۶۴/۱؛ قمی، شاذان بن جبرئیل، همان؛ ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة‌الله، همان؛ کشی، محمد بن عمر، همان، ص ۱۰۷.

۹. کلینی، محمد بن یعقوب، همان.

۱۰. خصیبی، حسین، همان؛ طبری آملی، محمد بن جریر بن رستم، همان؛ ابن‌شهر آشوب،

بعد از سرکوب این عده، به جز نقل منفرد ابن شاذان قمی<sup>۱</sup> که حاکی از ادامه معتقدات غالیانه در بعضی از افراد است، دیگر اثری از رواج تفکر غالیان در جامعه نداریم. به خصوص در دوران امامت حسنین علیهم السلام که هیچ گزارشی مبنی بر ادامه تفکر عبدالله بن سبا و یارانش در دست نیست. در صورت پذیرش گزارش ابن شاذان قمی، باز هم نمودی از آن را در جامعه مشاهده نمی‌کنیم و احتمالاً یا این تفکر اندکی بعد از عبدالله بن سبا پایان می‌پذیرد و یا اشاره به غلات در دوران امام سجاد علیه السلام و بعد از ایشان می‌باشد. قابل ذکر است که عقیده به باورهای غالیانه در هیچ‌یک از اصحاب نزدیک و برجسته امیرالمؤمنین علیه السلام گزارش نشده است و این نشان از عدم تأثیرگذاری غلات بر افراد متنفذ شیعه است.

### ۱-۳. غالیان بعد از واقعه عاشورا

بر اساس گزارش طبری، غالیان در دوران امام سجاد و هم‌زمان با فعالیت مختار در کوفه فعالیت داشته‌اند.<sup>۲</sup> از اندیشه‌ها و عقاید آنان گزارشی به دست ما نرسیده است؛ اما می‌توان طبق گزارش ابو عبدالله جدلی و یزید بن شراحیل به محمد بن حنفیه<sup>۳</sup> و واکنش محمد بن حنفیه به حرکت آنان، متوجه برخی اقدامات این گروه در سطح جامعه شد؛ به عنوان نمونه می‌توان به عدم شرکت در مساجد، تحزب و یازگیری آنان، سهل‌انگاری در نماز و روزه و دعا و کارهایی از این دست اشاره کرد. محل اجتماع این افراد در خانه دوزن به نام‌های هند دختر متکلفه ناعطیه و لیلی دختر قمامه مزنیه بوده است.<sup>۴</sup> به نظر می‌رسد ریشه‌های جریان غلو که در دوره‌های بعد به صورت یک جریان و با اهداف مشخص فعالیت می‌کردند را می‌توان از این دوره پی جویی کرد.

محمد بن علی، همان؛ قمی، شاذان بن جبرئیل، همان؛ کشی، محمد بن عمر، همان.

۱. قمی، شاذان بن جبرئیل، همان.

۲. طبری، محمد بن جریر، تاریخ، ۱۰۳/۶.

۳. همان.

۴. همان.



## ۲. بررسی مناسبات غلات با امامیه در عصر صادقین علیهم‌السلام تا دوران غیبت

آگاهی از تأثیر جریان انحرافی غلو بر پیکره جامعه شیعه، در گرو آشنایی با فضای حاکم بر جامعه شیعه در آن دوره، به ویژه عصر صادقین علیهم‌السلام است. بدون این آشنایی، عمق و میزان تهدید این جریان و نیز حساسیت پدیدار شده در برابر آن را نمی‌توان شناخت.

گزارشی در دست است که دو مقطع از جامعه شیعی را به نمایش می‌گذارد؛ دوران قبل از امامت امام باقر علیه‌السلام و نیز دوران امامت ایشان. بر پایه این گزارش، وضعیت فرهنگی و اجتماعی جامعه شیعه قبل از امامت امام باقر علیه‌السلام بسیار آشفته و نابسامان بوده است؛ اما در دوران امامت امام باقر علیه‌السلام جامعه شیعه جامعه‌ای با استقلال و غنای فرهنگی بوده و در بعد اجتماعی نیز بی‌نیاز از دریافت آموزه‌های مخالفان خود بوده است؛ افزون بر این، توانایی پاسخگویی به نیازهای فرهنگی دیگر فرق را نیز داشته است.<sup>۵</sup>

با تأمل در حدیث پیش‌گفته، می‌توان گفت اولویت نخست امام باقر علیه‌السلام بناکردن جامعه‌ای بی‌نیاز به رقبای فکری و مستقل از دیگران بوده است. جریان انحرافی غلو حرکتی بود که تمام‌قد در برابر اقدامات فرهنگی امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام قد برافراشت که خنثی‌کردن و از میان برداشتن آنها را نتیجه می‌داد. در ادامه، اقدامات این جریان انحرافی را بازگو و تحلیل خواهیم کرد.

### ۲-۱. مغیریه

مغیریه به جماعتی از پیروان مغیره بن سعید گفته می‌شد.<sup>۶</sup> در منابع فرقه‌نگاری و تاریخی، به جز سه نفر، فرد شاخصی به عنوان «مغیریه» معرفی نشده است و تنها از عده‌ای مجهول‌الحال که در جامعه حضور داشتند و گاهی در میان اصحاب رفت‌وآمد می‌کردند، به عنوان «مغیریه» نام برده شده است.<sup>۷</sup>

۵. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۲/۲۰.

۶. بغدادی، عبدالقاهر، الفرق بین الفرق، ص ۲۱۵.

۷. برقی، احمد بن محمد، محاسن، ۱/۲۷۸؛ نعمانی، محمد، الغیبه، ص ۲۳۰.

مغیره بن سعید در ابتدای شروع فعالیت‌های خویش در جامعه شیعه، پیوسته تشیع خویش را در میان مردم آشکارا بیان می‌کرد.<sup>۱</sup> او بعد از مدتی به جرگه یاران امام باقر علیه السلام پیوست و در زمره خاص‌ترین یاران ایشان قرار گرفت.<sup>۲</sup> اختلاط و هم‌نشینی با امام باقر علیه السلام<sup>۳</sup> و اصحاب ایشان<sup>۴</sup> سبب روزافزون شدن یاران و پیروان مغیره شد؛<sup>۵</sup> گرچه شاید ساحب بودن او و انجام کارهای ساحبانه<sup>۶</sup> نیز در زیادی پیروانش بی‌تأثیر نبوده باشد. این فزونی به حدی بود که وی، عراق را تحت فرمان خویش می‌دید.<sup>۷</sup>

مغیره ارتباطات خود را با اصحاب امامیه در کوفه تنگاتنگ کردند و با آنها به مسافرت می‌رفتند.<sup>۸</sup> اما با شروع فعالیت فرهنگی مغیره بن سعید و یارانش و حرکت برخلاف منویات امام باقر علیه السلام رفته‌رفته تقابل آنها با جریان امامیه آغاز شد. مغیره بن سعید هنگامی که اسرار و ناگفته‌های معارفی اهل بیت علیهم السلام را میان عموم جامعه منتشر کرد،<sup>۹</sup> مورد خشم و غضب امام قرار گرفت. امام او را لعن کرد و از او تبری جست.<sup>۱۰</sup> ظاهراً بعد از این‌که مغیره برای خود نبوت و برای امام باقر علیه السلام الوهیت<sup>۱۱</sup> ادعا کرد، رویارویی و تقابلهش با امامیه به حدی بالا گرفت که

۱. بلاذری، احمد، انساب الاشراف، ۷۶/۹.

۲. مغربی، نعمان، دعائم الإسلام، ۵۰/۱.

۳. بلاذری، احمد، همان.

۴. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ۳۲۴/۱؛ نعمانی، محمد، همان؛ برقی، احمد

بن محمد، همان، ۴۶۳/۲.

۵. بلاذری، احمد، همان؛ ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبته الله، شرح نهج البلاغه،

۱۲۱/۸.

۶. ابن حبان، محمد، المجروحین، ۶۳/۱؛ ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، الموضوعات،

۳۸/۱.

۷. بلاذری، احمد، همان.

۸. نعمانی، محمد، همان.

۹. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، ص ۳۱۰.

۱۰. صفار، محمد بن حسن، همان، ۴۶۰/۱؛ مغربی، نعمان، همان.

۱۱. همان.

امام باقر علیه السلام در جلسه‌ای به شدت او را طرد کرد و میانشان درگیری لفظی شدیدی به وقوع پیوست.<sup>۱</sup> هم‌چنین امام قسم یاد کرد که دیگر با مغیره زیر یک سقف جمع نشود و او را فردی دروغگو و افترازننده، میان مردم معرفی کرد.<sup>۲</sup>

امام باقر علیه السلام علاوه بر لعن مغیره و اعلام بیزاری از او و اعتقادات و اصحابش، در نامه‌ای به عموم شیعیان دستور به لعن و بیزاری جستن و دورشدن از مغیره را صادر فرمود و شیعیان نیز با تبعیت از فرمان امام باقر علیه السلام اقدام به فاصله‌گیری اجتماعی و سیاسی از مغیره کردند. چنین اقداماتی سبب دشمنی بین امامیه و مغیره و جداسازی کامل مغیره از جامعه شیعه شد.<sup>۳</sup>

مغیره بن سعید هنگامی که با قیام محمد بن عبدالله بن حسن<sup>۴</sup> مواجه شد، او را قائم و مهدی معرفی کرد<sup>۵</sup> و ضمن بیعت با او، وی را امام خود قرار داد.<sup>۶</sup> اما پس از کشته شدن محمد بن عبدالله و شکست قیام او، با مشاهده تشتت یاران خویش،<sup>۷</sup> پیروانش را با ادعای غیبت و بازگشت قریب الوقوع او<sup>۸</sup> به انتظار محمد بن عبدالله دعوت کرد.<sup>۹</sup> از اقداماتی که مغیره در مواجهه با مخالفان فکری خویش از خود بروز داد، دستور به ترور و خفه‌کردن و مسموم کردن رقیبانش بود.<sup>۱۰</sup>

دستور امام باقر علیه السلام مبنی بر به‌انزو اکشیدن مغیره و یارانش، در جامعه<sup>۱۱</sup> کارگرافتاد

۱. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، همان.

۲. صفار، محمد بن حسن، همان؛ کشی، محمد بن عمر، رجال، ص ۲۲۷.

۳. مغربی، نعمان، همان.

۴. ابن‌کثیر، اسماعیل بن عمر، البداية و النهاية، ۶/۶۲؛ ابوالفرج اصفهانی، علی، مقاتل الطالبیین، ص ۲۰۶؛ بغدادی، عبدالقاهر، الفرق بین الفرق، ص ۴۳.

۵. نعمانی، محمد، الغیبة، ص ۲۳۰.

۶. نوبختی، حسن، فرق الشیعة، ص ۵۹.

۷. بغدادی، عبدالقاهر، همان.

۸. ثقفی، ابراهیم، الغارات، ۲/۷۶۲؛ آمدی، سیف‌الدین، ابحار الافکار، ۵/۵۴.

۹. همان.

۱۰. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، همان.

۱۱. مغربی، نعمان، همان.

و یاران مغیره از اطراف او پراکنده شدند. احتمالاً به همین خاطر بود که مغیره در انتظار فوت امام باقر علیه السلام بودند.<sup>۱</sup> مغیره در حدود سال ۱۱۹ هجری قمری<sup>۲</sup> در کوفه به همراه بیان بن سمعان<sup>۳</sup> دست به قیام مسلحانه زد. آن چه حائز اهمیت است تعداد یاران مغیره در این قیام است که به همراهی او برخاستند. مورخان شمار یاران مغیره بن سعید را هنگام قیامش، ۶ نفر<sup>۴</sup> و برخی ۷ نفر<sup>۵</sup> و یا ۳۰ نفر<sup>۶</sup> برشمرده‌اند که حاکی از انزوای کامل مغیره بن سعید است و نشان می‌دهد جامعه شیعه و امامیه عملاً او را از میان خویش طرد کرده بودند. امامیه نه تنها به یاری مغیره نرفتند، بلکه از شنیدن خبر مرگ بزیع بن موسی که یکی از مغیره محسوب می‌شد، ابراز خوشحالی کردند.<sup>۷</sup>

شاید بتوان گفت مهم‌ترین فرد مورد ادعای مغیره، جابر بن یزید جعفی است که فرقه‌نگاران عامی مذهب او را مغیری نامیده‌اند.<sup>۸</sup> اما در منابع رجالی و فرقه‌نگاری شیعی مانند نجاشی، سخنی از مغیری بودن جابریه میان نیامده است.<sup>۹</sup> ابن غضائری او را ثقه پنداشته و سخنی که گویای مغیری بودن جابر باشد، به میان نیاورده است.<sup>۱۰</sup> شیخ طوسی نیز اشاره‌ای به مغیری بودن او ندارد.<sup>۱۱</sup>

۱. صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ۱/۲۹.

۲. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، همان، ۳۲۳/۹؛ ابن اثیر، محمد بن علی، الکامل، ۵/۲۰۷.

۳. همان.

۴. همان.

۵. طبری، محمد بن جریر، تاریخ، ۱۲۹/۷؛ مسکویه، ابوعلی، تجارب الامم، ۳/۱۰۳.

۶. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، ۶/۱۱۰.

۷. کشی، محمد بن عمر، همان، ص ۳۰۵.

۸. اشعری، علی، مقالات الاسلامیین، ص ۸؛ ابن حزم، علی بن احمد، الفصل في الملل،

۴/۱۸۴؛ حمیری، نشوان، الحور العین، ص ۱۶۸؛ صفندی، خلیل بن ایبک، الوافی

بالیفات، ۳/۲۴۴.

۹. نجاشی، احمد بن علی، رجال، ص ۱۲۸.

۱۰. ابن غضائری، احمد بن حسین، رجال، ص ۱۱۰.

۱۱. طوسی، محمد بن حسن، فهرست، ص ۱۱۶؛ همو، رجال، ص ۱۷۶.

از آن جا که جابر جعفری به غیر از هجده سالی که در مدینه بوده،<sup>۱</sup> در کوفه می زیسته و همین شهر نیز پایگاه فعالیت مغیره بن سعید بوده است، ممکن است ارتباطاتی میان این دو برقرار شده باشد که موهم مغیری بودن جابر جعفری شده باشد؛ خصوصاً این که در بعضی از گزارشات، جابر، باب و نماینده امام باقر علیه السلام معرفی شده است.<sup>۲</sup>

در گزارشی که نوبختی آن را منعکس کرده است، عبدالله بن حارث، جابر جعفری را یکی از رهبران غلات معرفی کرده و عقاید غالیان را به او نسبت داده است.<sup>۳</sup> البته هیچ گزارش تاریخی یا حدیثی مطابق با ادعای عبدالله بن حارث در دست نیست. نوبختی ذیل همین گزارش، چنین اتهامی را از جابر جعفری منتفی دانسته و او را از انتساب به این گونه عقاید میرا دانسته است.<sup>۴</sup>

نکته قابل توجه درباره جابر جعفری، عدم شرکت او در قیام منجر به قتل مغیره بن سعید است. همین امر نشان از همسوبودن جابر با جامعه شیعه در به انزواکشاندن مغیره بن سعید می باشد.

## ۲-۲. خطایه

خطایه به جماعتی از پیروان محمد بن مقلاص اسدی ابوالخطاب گفته می شود.<sup>۵</sup> شاید بتوان گفت مهم ترین جریان غلو در عصر صادقین علیهم السلام حرکت خطایه بود؛ حرکتی که نه تنها در زمان امام صادق علیه السلام، بلکه بعد از کشته شدن ابوالخطاب نیز ادامه پیدا کرد.<sup>۶</sup> ابوالخطاب از خواص اصحاب امام صادق علیه السلام محسوب می شد و نامه های اصحاب به امام و جواب های امام به ایشان را میان

۱. همو، امالی، ص ۲۹۶.

۲. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب، ۴/ ۲۱۱.

۳. نوبختی، حسن، فرق الشیعه، ص ۳۴.

۴. همان، ص ۳۵.

۵. همان، ص ۴۳.

۶. کشی، محمد بن عمر، رجال، ص ۵۲۹.

آنها ردوبدل می‌کرد.<sup>۱</sup> وی از بزرگ‌ترین مبلغان امامت امام صادق علیه السلام بود<sup>۲</sup> و همین پیوند و پیوستگی میان ابوالخطاب و امام صادق علیه السلام موجب شد برخی اصحاب امام از برائت و لعن امام ششم و نیز دستور ایشان نسبت به دوری‌گزیدن از ابوالخطاب، متعجب و معترض شدند.<sup>۳</sup>

عمده فعالیت ابوالخطاب در کوفه بود و به همین سبب در برخی از گزارش‌های موجود، اهل کوفه جزء پیروان فتاوی ابوالخطاب معرفی شده‌اند.<sup>۴</sup> اگرچه در گزارشی اهل عراق را نیز جزء تابعین ابوالخطاب شمرده‌اند،<sup>۵</sup> اما گزارشی که دال بر فعالیت ابوالخطاب در بیرون از کوفه باشد، موجود نیست. شاید به جهت وسعت و اهمیت کوفه و تعداد زیاد شیعیان در کوفه، مجازاً بر کوفه، لفظ عراق اطلاق شده است. طبق گزارشی، میان برخی از اصحاب و ابوالخطاب و یارانانش الفت برقرار بود.<sup>۶</sup> احتمالاً فعالیت‌های ابوالخطاب سبب بروز برخی اختلافات میان اصحاب شده است که گزارش این اختلافات را فیض بن مختار به امام صادق علیه السلام بیان می‌کند.<sup>۷</sup>

بعضی از گزارشات نشان می‌دهد که اطرافیان ابوالخطاب را فروماگان ساده‌اندیش<sup>۸</sup> و جوانان<sup>۹</sup> تشکیل می‌دادند. ترویج اباحی‌گری و عدم پایبندی به قوانین شریعت که مشخصه رفتاری خطایه بود،<sup>۱۰</sup> برای این دو گروه جذاب و فریبنده می‌نمود. ظاهراً علاقه و وابستگی این دو گروه به ابوالخطاب به قدری بود که سبب شد

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱۵۰/۵.
۲. مغربی، نعمان، دعائم الإسلام، ۴۹/۱.
۳. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۴۱۸/۲.
۴. کشی، محمد بن عمر، همان، ص ۲۹۴.
۵. صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ۲۲۰/۱.
۶. کشی، محمد بن عمر، همان، ص ۲۹۳.
۷. همان، ص ۱۳۵.
۸. همان، ص ۲۹۵ و ۳۰۷؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۳۳/۲ و ۱۵۸/۵.
۹. طوسی، محمد بن حسن، امالی، ص ۶۵۰.
۱۰. مغربی، نعمان، همان، ۴۹/۱-۵۰.

امام صادق علیه السلام به جهت تقیه و درامان ماندن از شر آنان، در پاره‌ای از اوقات نام ابوالخطاب را در لفافه و به صورت کنایه‌ای<sup>۱</sup> بیان کند.<sup>۲</sup>

درباره آغاز گرایش ابوالخطاب به غلو گزارش صریحی دیده نمی‌شود. گزارشی در دست است<sup>۳</sup> که اعتقادات غالبانه ابوالخطاب را به زمان امام باقر علیه السلام مربوط می‌داند. این گزارش به نظر نادرست است؛ زیرا طبق شواهد پیش‌گفته، ابوالخطاب در اوایل امامت امام صادق علیه السلام «صحیح الاعتقاد» و از خواص یاران ایشان بود. به نظر می‌رسد گزارش کلینی که انحراف ابوالخطاب را در اوایل دوران کودکی امام کاظم علیه السلام بیان می‌کند،<sup>۴</sup> با شواهد بیرونی سازگارتر است. بنابراین می‌توان زمان آغاز غالی‌گری ابوالخطاب را حدود سال ۱۳۴ هجری قمری تخمین زد.

ابوالخطاب در ابتدا شروع به طرح مباحثی در جامعه نمود که از طرف امام از طرح آنها در میان عموم مردم منع شده بود؛ خصوصاً این که از بعضی از گزارشات می‌توان حدس زد که عموم اطرافیان ابوالخطاب را فرومایگان و جوانانی تشکیل می‌دادند که همانند ابوالخطاب، توانایی تفکیک بعضی از معارف خاص را نداشتند.<sup>۵</sup> عمق و گستردگی تأثیرگذاری آموزه‌های ابوالخطاب بر بدنه جامعه شیعه را می‌توان از نامه مفصل جعفری ساکن در کوفه به امام صادق علیه السلام درک کرد که ایشان در نامه‌ای طولانی، ادعاهای او را کاملاً تکذیب کردند.<sup>۶</sup>

ابوالخطاب افزون بر افشای اسرار، آموزه‌هایی بر یافته را نیز در میان اصحاب منتشر می‌کرد که سبب بروز اختلاف میان برخی اصحاب شده بود. وی کوشش فراوانی

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲/۴۱۷.

۲. علامه مجلسی نیز در بحار الانوار، ۱۱/۲۴۴ چنین احتمال داده است.

۳. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ۱/۳۲۰؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۷۰/۱.

۴. همان، ۲/۴۱۸.

۵. همان، ۱/۲۷۰.

۶. صفار، محمد بن حسن، همان، ۱/۵۲۶.

برای جذب یاران امام صادق علیه السلام به سوی خود و افکارش داشت<sup>۱</sup> و رفت و آمد زیادی میان اصحاب برای این امر انجام می داد.<sup>۲</sup> این تلاش های او سبب ایجاد الفت و دوستی میان او و برخی از اصحاب گردیده بود.<sup>۳</sup>

امام برای تربیت و اصلاح جماعت خطایه روش های گوناگونی را به کار برد. گاهی مستقیماً آنان را مورد خطاب قرار می داد و با عباراتی بسیار تند، راه و روش و عقاید آنها را نکوهش می کرد.<sup>۴</sup> در برهه ای مفضل بن مزید (یزید) را به سوی آنها روانه ساخت تا با آنان مواجه کنند.<sup>۵</sup>

اما برخی دیگر از یاران امامیه رفتار تند و خصمانه ای با ابوالخطاب داشتند. معاویه بن عمار در جلسه ای با ابوالخطاب در حضور امام صادق علیه السلام، بعد از بازگرددن اکاذیب ابوالخطاب، به درگیری فیزیکی با او پرداخته است<sup>۶</sup> که نشانگر شدت دشمنی میان ابوالخطاب و امامیه است. بعد از درگیری مذکور، ابوالخطاب جلسه را ترک می کند و امام صادق علیه السلام به معاویه بن عمار دستور می دهد که ماجرای امروز را برای اصحاب امامیه بازگو کند و آنها را با حقیقت ابوالخطاب آشنا سازد. از دیگر اقدامات امام صادق علیه السلام در تقابل با غلات و غالیان، نامه نگاری جهت اصلاح آنها و دعوتشان به توبه و بازگشت به راه حق می باشد؛<sup>۷</sup> نامه ای که نه تنها تأثیری روی آنها نگذاشت، بلکه بر شدت کارهای آنها افزود. ابوالخطاب با دستور اباحی گری، ارتکاب به جمیع محارم الهی را برای پیروان خود آزاد اعلام کرد و ترک فرائض را نیز برای آنها حلال شمرد. او به پیروان خود دستور داد، به نفع هم کیشان

۱. کشی، محمد بن عمر، رجال، ص ۳۰۰.

۲. در نسخه ای از رجال کشی که نزد علامه مجلسی موجود بوده، عبارت «انه صار الی یتردد» به جای «صار الی بیروذ» ثبت شده است (بحار الانوار، ۲۵/۲۹۵).

۳. کشی، محمد بن عمر، همان.

۴. همان، ص ۲۹۷.

۵. همان؛ مغربی، نعمان، دعائم الإسلام، ۵۰/۱.

۶. کشی، محمد بن عمر، همان، ص ۲۹۴.

۷. صفار، محمد بن حسن، همان، ۵۳۶/۱؛ کشی، محمد بن عمر، همان، ص ۲۹۱.



خود شهادت دروغ دهند.<sup>۱</sup> امام صادق علیه السلام اصحاب خود را جمع کرد و خبر اقدامات ابوالخطاب را به آنها داد.<sup>۲</sup> هم چنین به شیعیان خود در سایر شهرها نامه نوشت و صراحتاً از او اعلام بیزاری کرد و وی را لعن فرمود.<sup>۳</sup> خطابیّه لعن ابوالخطاب توسط امام صادق علیه السلام را توجیه کردند و مدعی شدند که امام برای حفظ ابوالخطاب او را لعن کرده است. عده‌ای دیگر نیز گفتند، منظور امام صادق علیه السلام قتاده بن رماعه ملقب به ابوالخطاب می باشد. امام صادق علیه السلام با شنیدن چنین توجیهاتی، این بار با تصریح بر اسم ابوالخطاب یعنی محمد بن مقلاص بن ابی زینب الاجدع البراد، او و یارانش و همه کسانی که در لعن او شک دارند و تأویل برندگان این لعن را لعن و نفرین کرد.<sup>۴</sup> این حادثه نشان از این دارد که خطابیّه هنوز به شخصیتی مثل امام صادق علیه السلام برای پیشبرد اهدافشان نیاز داشتند و اعلام بیزاری امام از ابوالخطاب، آنها را از اهدافشان دور می کرد و کار را برای آنها مشکل می ساخت.

شیوه غالیان این بوده است که به نام اهل بیت علیهم السلام بتوانند بر جان و اموال مردم چیره شوند.<sup>۵</sup> از طرفی هنگامی که ابوالخطاب فزونی یاران خویش را می دید، بیش از پیش بر اهداف انقلابی خود مصمم می شد. اما از طرف دیگر بزرگ ترین مانع خویش برای دستیابی به حکومت را امام صادق علیه السلام می پنداشت که به اعتراف خود غالیان، مرجعیت شیعیان به عهده او بود.<sup>۶</sup> سرسختی امام صادق علیه السلام در عدم مماشات با خطابیّه، موجب شد که آنان خطرناک ترین و دهشتناک ترین نقشه خود برای به دست گرفتن قدرت را به مرحله اجرا در بیاورند؛ لذا در صدد حذف ایشان برآمدند.

۱. مغربی، نعمان، همان؛ اشعری، علی، مقالات الاسلامیین، ص ۱۱؛ نوبختی، حسن، فرق الشیعة، ص ۵۱.

۲. مغربی، نعمان، همان.

۳. همان.

۴. اشعری، سعد، المقالات والفرق، ص ۵۵.

۵. کشی، محمد بن عمر، همان، ص ۵۲۹ و ۳۲۴.

۶. صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ۱/۲۹.

با توجه به وضعیت اجتماعی جامعه مسلمانان وقت، به قدرت رسیدن افرادی غیر از منسوبین به پیامبر ﷺ سخت و دشوار به نظر می‌رسید. تجربه به قدرت رسیدن بنی عباس با شعار الرضا من آل محمد<sup>۱</sup> و عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر در پاره‌ای از مناطق ایران<sup>۲</sup> و محمد بن عبدالله بن الحسن در پاره‌ای از مناطق حجاز<sup>۳</sup> این پیام را برای ابوالخطاب داشت که باید برای رسیدن به قدرت، شخصی از شجره پیامبر ﷺ را بدیل امام صادق علیه السلام پیدا کند و در سایه او، قدرت را به دست بگیرد. یعنی از طرفی باید امام صادق علیه السلام را از میان برمی‌داشت و از طرف دیگر، شخص دیگری که تابع فرامین او باشد را جانشین او می‌کرد. کم‌هزینه‌ترین راه برای از میان برداشتن امام صادق علیه السلام حذف او توسط حکومت بود. احتمالاً ابوالخطاب با توجه به حساسیت عموم جامعه مسلمانان و حکومت وقت بر ادعای الوهیت - همانند تجربه مغیره بن سعید که با واکنش شدید و خونین حکومت مواجه شد<sup>۴</sup> - نقشه طرح الوهیت امام صادق علیه السلام را اجرا کرد.

او برای پیشبرد این نقشه ابتدا در میان مردم چنین شایع کرد که امام صادق علیه السلام خدا است.<sup>۵</sup> سپس خود او و جماعتی از خطابییه در کوفه در هیئت احرام و تلبیه‌گویان به راه افتادند که اصحاب بلافاصله گزارش این کار ابوالخطاب و یارانش را به امام صادق علیه السلام رساندند.<sup>۶</sup> امام صادق علیه السلام به شدت چنین اعتقادی

۱. ....، اخبار الدولة العباسية، ص ۲۷۳؛ ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، تاریخ، ۱۴۷/۳؛ مسکویه، ابوعلی، تجارب الامم، ۲۶۶/۳؛ ذهبی، محمد، تاریخ الاسلام، ۲۶۶/۳.

۲. کشی، محمد بن عمر، رجال، ص ۲۵۱؛ ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، همان، ۱۴۳/۳.

۳. طبری، محمد بن جریر، تاریخ، ۶۴۳/۷.

۴. همان، ۱۲۸/۷؛ مسکویه، ابوعلی، همان، ۱۰۴/۳؛ ابن اثیر، علی بن محمد، الکامل، ۱۰۴/۳.

۵. مغربی، نعمان، دعائم الإسلام، ۵۰/۱؛ اشعری، سعد، همان؛ اشعری، علی، همان.

۶. کشی، محمد بن عمر، همان، ص ۲۹۸؛ جمعی از اصحاب ائمه علیهم السلام، الاصول الستة عشر، ص ۱۹۲.

رارد کرد.<sup>۱</sup> در گزارش دیگری، بعضی از خطاییه در مدینه نیز به نام امام صادق علیه السلام تلبیه گفتند که این حرکت، سبب نگرانی شدید امام از عمل این افراد شد؛<sup>۲</sup> به طوری که هر لحظه احتمال خطر بر جان خود را حتی در هنگام خواب می داد.<sup>۳</sup> از همین رو امام صادق علیه السلام او را بزرگ ترین دشمن خود نامید.<sup>۴</sup>

از طرفی ابوالخطاب برای حرکت و قیام خود جایگزینی از شاخه خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را زیر نظر گرفته بود و چنین بود که از مدت ها قبل، ارتباط محکمی با اسماعیل، پسر امام صادق علیه السلام برقرار کرده بود. احتمالاً کنیه ابواسماعیل که برای ابوالخطاب نقل شده است،<sup>۵</sup> به جهت ارتباط شدید بین او و اسماعیل بوده باشد. به عبارت دیگر او پدر معنوی اسماعیل محسوب شده است. امام صادق علیه السلام بارها از اسماعیل درخواست کرده بود که در کنار او باشد، اما اسماعیل قبول نکرده بود.<sup>۶</sup>

یکی از اقدامات ابوالخطاب، زمینه سازی برای معرفی اسماعیل به عنوان امام بود که از برخی گزارشات چنین توهم می شود که مفضل بن عمر نیز اقداماتی در این راستا انجام داده است.<sup>۷</sup> این فعالیت ها چنان تأثیرگذار بود که شخصیتی مانند فیض بن مختار، شکی در امام بودن او بعد از امام صادق علیه السلام نداشت.<sup>۸</sup> نمی توان به طور قطع گفت که اقدامات مفضل و خطاییه باعث به وجود آمدن چنین توهمی نزد برخی شیعیان شده است؛ زیرا احتمالاً وجود پیش زمینه امام شدن پسر ارشد هرامامی، چنین توهمی را در مورد اسماعیل به وجود آورده باشد. با توجه به شواهد

۱. کشی، محمد بن عمر، همان، ص ۲۹۸ و ۳۰۱-۳۰۲؛ جمعی از اصحاب ائمه علیهم السلام، الاصول الستة عشر، ص ۱۹۲.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۲۲۵/۸.

۳. کشی، محمد بن عمر، همان، ص ۲۹۰.

۴. همان، ص ۳۰۷ و ۲۹۷.

۵. همان، ص ۲۹۰.

۶. همان، ص ۳۵۴.

۷. همان، ص ۳۲۶.

۸. همان، ص ۳۵۴.

موجود در متون تاریخی و فرقه‌نگاری، که در ادامه همین مقاله به آنها اشاره خواهد شد، نه تنها اثبات خطابی بودن مفضل بسیار مشکل است، بلکه عدم همراهی او با جریان خطابی به روشنی قابل اثبات است.

به هر روی، امام صادق علیه السلام با عتاب شدیدی نسبت به مفضل، از او درخواست کرده بود که دست از سراسماعیل بردارد؛<sup>۱</sup> زیرا ادامه ارتباط او و ابوالخطاب منجر به مرگ و از بین رفتن او می‌شد.<sup>۲</sup> واضح است که صرف ادعای امامت شخصی موجب کشته شدن او نمی‌شود و به نظر می‌رسد سردستگی فرد برای انقلاب و شورش علیه حکومت، جان شخص را به مخاطره می‌اندازد. لذا نگرانی و ترس شدید امام از ادامه رابطه آن دو با یکدیگر بوده است.

احتمالاً اسماعیل بعد از وقوع جریاناتی،<sup>۳</sup> احساس خطر کرده و دست از عقاید خطابی برداشته و توبه کرده است.<sup>۴</sup> به نظر نگارنده میان توبه و رجوع اسماعیل و مرگ زود هنگام او رابطه‌ای مشکوک وجود دارد، اما به لحاظ این‌که آگاهی‌های ما نسبت به اسماعیل و زندگانی او بسیار محدود است، نمی‌توان چنین احتمالی را اثبات کرد. آنچه منابع اسماعیلی درباره اسماعیل آورده‌اند نیز بیشتر به افسانه و باورهای فرقه‌ای شبیه است تا تاریخ زندگانی؛ لذا قابل استناد تاریخی نیستند. در این‌که مرگ اسماعیل و ابوالخطاب هر دو در زمان حیات امام صادق علیه السلام رخ داده است، هیچ شکی نیست و طبق تصریح نوبختی، اسماعیل بن جعفر قبل از ابوالخطاب فوت کرده است.<sup>۵</sup>

در هر صورت، بعد از فوت اسماعیل، ابوالخطاب و گروهی که شیخ مفید آنها را از اباعد و اطراف (سفله) خوانده است،<sup>۶</sup> منکر مرگ اسماعیل شدند. آنان

۱. همان، ص ۳۲۱.

۲. همان، ص ۳۲۳.

۳. همان، ص ۲۴۵.

۴. همان، ص ۳۲۱.

۵. نوبختی، حسن، فرق الشیعة، ص ۵۹.

۶. مفید، محمد بن محمد، الارشاد، ۲/ ۲۱۰.

او را امام قائم حی خواندند و تأویلات گسترده‌ای برای مرگ او برافتنند.<sup>۱</sup> اما از طرفی، ابوالخطاب و پیروانش راهی جز توسل به شخصیتی دیگر از اهل بیت پیامبر ﷺ که مورد قبول شیعیان باشد، نداشتند. چنین شخصی به طور حتم نمی‌توانست امام صادق علیه السلام باشد؛ زیرا روش و منش سیاسی امام صادق علیه السلام که همواره دوری از قیام و حرکت‌های سیاسی بود و اصل تقیه را سرلوحه کنش‌های سیاسی و اجتماعی خود قرار داده بود، سبب شد که خطایه آمال و اهداف خود را در شخصی غیر از امام صادق علیه السلام و همفکران او جستجو کنند.

از آن جا که طبق برخی گزارش‌ها، محمد بن اسماعیل حتی در زمان حیات امام صادق علیه السلام داعیه امامت داشت،<sup>۲</sup> به طوری که امام صادق علیه السلام به عبدالله افطح سفارش کرد که «از فرزندان اسماعیل حذر کن که به غایت سفیه‌اند و شیطان در آنها سهم دارد»،<sup>۳</sup> استعداد خود را جهت رهبری خط تندرو و افراطی به نمایش گذاشته بود. لذا ابوالخطاب فرد مورد نظر خود برای ادامه حرکت انقلابی خود را یافت و با پذیرش مرگ اسماعیل، به جرگه پیروان محمد بن اسماعیل داخل شد.<sup>۴</sup> وی معتقد شد که مقام و منصب امامت از امام صادق علیه السلام به اسماعیل منتقل شده بود و بعد از مرگ اسماعیل، به امام صادق علیه السلام بازنگشت و به محمد، فرزند اسماعیل منتقل شد.<sup>۵</sup> غالیان شاخه خطایه، حیات اجتماعی و سیاسی و فرهنگی خویش را با نام اسماعیلیه ادامه دادند.<sup>۶</sup>

به هر روی شماری از منابع، رابطه تاریخی بین خطایه و اسماعیلیه را تأیید کرده‌اند و این البته متمایز از رابطه آیینی است. ابن اثیر ابوالخطاب را نخستین

۱. نوبختی، حسن، همان، ص ۶۷.

۲. بهمن پور، محمد سعید، اسماعیلیه از گذشته تا حال، ص ۱۸.

۳. کشی، محمد بن عمر، رجال، ص ۲۶۵.

۴. نوبختی، حسن، همان، ص ۵۹.

۵. همان.

۶. اشعری، سعد، المقالات و الفرق، ص ۸۱.

فرد این فرقه به حساب می‌آورد و میمون القداح را جانشین او قلمداد می‌کند.<sup>۱</sup> برنارد لویس چنین بیان می‌دارد که نویری با استفاده از کتاب ابن شداد، میمون را پیرو ابوالخطاب می‌داند و آیین تأویل، باطن و غیره را به خطایه نسبت می‌دهد. بنابراین نهضتی که توسط میمون و پسراو عبدالله منتشر گردید، در اصل نهضت ابوالخطاب بود. لویس در ادامه آورده است که رشیدالدین نیز ابوالخطاب را بانی و مؤسس این نهضت می‌داند و میمون و عبدالله را شاگرد وی برمی‌شمارد. ابن رزام می‌گوید، میمونیه یا پیروان میمون القداح از شاگردان ابوالخطاب بوده‌اند.<sup>۲</sup> بغدادی نیز در الفرق بین الفرق آورده است، کسانی که دعوت باطنی را بنا نهادند، از پیروان میمون دیصانی معروف به القداح بودند.<sup>۳</sup>

بانگاهی به کتب تراجم مثل رجال شیخ طوسی<sup>۴</sup> و رجال برقی<sup>۵</sup> درمی‌یابیم که شخصی به نام میمون القداح در میان اصحاب امام سجاد و امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام می‌زیسته است. اما بر پایه برخی تحقیقات، احتمالاً میمون القداح موجود در اسناد روایی شیعه و از یاران امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام که در سده دوم می‌زیسته، همان میمون القداحی بوده است که در سده سوم می‌زیسته است.<sup>۶</sup>

لازم به تذکر است، نوبختی و قمی و هم چنین قدیمی‌ترین مورخین اسلامی مانند طبری و عریب بن سعد، هیچ‌گونه اشاره‌ای به ابن قداح در ارتباط با اسماعیلیه ندارند.<sup>۷</sup> به هر روی به نظر می‌رسد ارتباط وثیق بین خطایه و اسماعیلیه کاملاً روشن و آشکار باشد؛ خصوصاً با توجه به این‌که به احتمال بسیار قوی، میمون از اسامی مستعار محمد بن اسماعیل بوده است؛ چنان‌که بعضی از منابع از محمد بن

۱. ابن اثیر، علی بن محمد، الکامل، ۲۱/۸.

۲. لویس، برنارد، تاریخ اسماعیلیان، ص ۴۳.

۳. بغدادی، عبدالقاهر، الفرق بین الفرق، ص ۱۶۹.

۴. طوسی، محمد بن حسن، رجال، ص ۱۲۰ و ۱۴۵ و ۳۰۹.

۵. برقی، احمد بن محمد، رجال، ص ۱۵.

۶. بهمن‌پور، محمدسعید، همان، ص ۳۱.

۷. دفتری، فرهاد، «نکاتی درباره آغاز نهضت اسماعیلیه»، ایران‌نامه، ۱۱/۲۷.

اسماعیل به عنوان امام فرقه میمونیه نام برده‌اند.<sup>۱</sup> بدین ترتیب می‌توان نتیجه‌گیری کرد که میمونیه نام دیگری برای مبارکیه یا گروهی از اسماعیلیان نخستین بوده است. در تأیید این نظریه باید اضافه کرد، عزالدین بالله چهارمین خلیفه فاطمی در نامه‌ای که در سال ۳۵۴ ق/ ۹۶۵ م به داعی فاطمی در سرزمین سند نوشته، از میمون القداح به عنوان یکی از نام‌های مستعار محمد بن اسماعیل یاد می‌کند.<sup>۲</sup>

با بالاگرفتن کار غالیان، امام صادق علیه السلام هرگونه مجالست و نشست و برخاست با غالیان، هم غذاشدن و برسریک سفره‌نشستن با آنها، دست‌دادن و سلام کردن به آنها، دریافت و یا انتقال احادیث به آنها و ازدواج با آنها را ممنوع اعلام کرد.<sup>۳</sup>

از فعالیت‌های غالیان می‌توان به حضور نمادین آنها در مسجد کوفه اشاره کرد. هرکدام از آنها در کنار ستونی از ستون‌های مسجد به ظاهر به عبادت مشغول بودند، ولی در عمل به طور پنهانی به تبلیغ آیین و عقاید ابوالخطاب می‌پرداختند و مردم را به او دعوت می‌کردند.<sup>۴</sup> ظاهراً تعداد افراد داعی نیز کم نبوده و به قدری بوده است که مسجد از وجود این افراد پربه نظر برسد؛ زیرا مراد بن خارجه بعد از کشته شدن خطابیبه توسط حاکم کوفه، مسجد را خالی از عبادت‌کننده توصیف کرده است. امام صادق علیه السلام بار ادعای او، آنها را جزء عبادت‌کنندگان و نمازگزاران در مسجد به شمار نیاورده است.<sup>۵</sup>

هنگامی که خبر فعالیت‌های مخفیانه ابوالخطاب و یارانش به حاکم وقت کوفه، یعنی عیسی بن موسی رسید، با سپاهی عازم نبرد با آنان شد.<sup>۶</sup> بعضی از منابع تعداد خطابیبه در نبرد با لشکر عیسی بن موسی را هفتاد نفر برشمرده‌اند.<sup>۷</sup> این نبرد

۱. سبحانی، جعفر، بحوث فی الملل والنحل، ۵۱/۸.

۲. دفتری، فرهاد، همان، ۱۲/۲۷.

۳. کشی، محمد بن عمر، رجال، ص ۲۹۷.

۴. اشعری، سعد، المقالات والفرق، ص ۸۱.

۵. کشی، محمد بن عمر، همان، ص ۳۰۴.

۶. اشعری، سعد، همان، ص ۸۱.

۷. همان، ص ۵۹.

به کشته شدن همه یاران ابوالخطاب به جز یک نفر انجامید. ابوالخطاب نیز به اسارت درآمد و سپس گردن زده شد.<sup>۱</sup>

به نظر می‌رسد دستور به انزواکشیدن خطابی<sup>۲</sup> توسط امام صادق علیه السلام و یارانش کارگرافتاد و تنها هفتاد نفر از میان شمار انبوه طرفدارانش به یاری او شتافتند.<sup>۳</sup> نکته قابل توجه عدم همراهی هیچ‌یک از یاران سرشناس امام صادق علیه السلام در معرکه قتل ابوالخطاب است که نشانگر عدم تعامل و واگرایی امامیه با غالیان است. حتی بعد از اسارت ابوالخطاب، گزارشی در دسترس نیست که افرادی برای نجات وی تلاشی کرده باشند. واکنش‌ها به قتل ابوالخطاب حتی بعد از مرگ او نیز ادامه یافت. امام صادق علیه السلام صراحتاً او و یارانی که با او کشته شدند و حتی ترحم‌کنندگان بر ابوالخطاب و یارانش را لعن کرد<sup>۴</sup> و حتی از تأسف خوردن بر مرگ آنها نیز نهی می‌فرمود.<sup>۵</sup>

این‌که امام صادق علیه السلام نه تنها برای ابوالخطاب تأسف نخورد، بلکه کسانی که از مرگ او متأثر شدند را نیز لعن کرد، خبر از اختلاف بسیار بزرگی میان خطابی و امامیه می‌دهد؛ زیرا امام صادق علیه السلام با این‌که زید بن علی<sup>۶</sup> و معلی بن خنیس<sup>۷</sup> را از کارهای برخلاف تقیه و جنبش‌های تند سیاسی به شدت نهی کرد و در عین حال آنان به فرمایش امام توجهی نکردند، اما بعد از کشته شدنشان، بر آن دو تأسف خورد و گریه کرد و از خدا برای آنها طلب مغفرت کرد.<sup>۸</sup> این دوگانگی رفتار امام در مواجهه با رفتار سیاسی زید و معلی و ابوالخطاب نشانگر گمراهی محض جریان

۱. همان، ص ۸۱-۸۲؛ نویختی، حسن، فرق الشیعة، ص ۵۹-۶۰.

۲. کشی، محمد بن عمر، همان، ص ۲۹۷.

۳. اشعری، سعد، همان، ص ۸۱؛ نویختی، حسن، همان، ص ۵۹.

۴. کشی، محمد بن عمر، همان، ص ۲۹۵.

۵. همان، ص ۲۹۳.

۶. صدوق، محمد بن علی، امالی، ص ۴۰؛ همو، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ۱/ ۲۴۹ و ۲۵۱.

۷. برقی، احمد بن محمد، محاسن، ۱/ ۲۵۵.

۸. کشی، محمد بن عمر، همان، ص ۳۷۷ و ۳۸۰.



خطابیه و واگرایی شدید آنها از جامعهٔ اجتماعی شیعیان است.

از میان یاران ابوالخطاب تنها ابوخدیجه سالم بن مکرم جان سالم به در برد و توبه کرد<sup>۱</sup> و مانند دیگر اصحاب امامیه، در جرگهٔ راویان حدیث قرار گرفت. اصحاب نیز بعد از توبهٔ او، تعاملات حدیثی فراوانی با او برقرار کردند.<sup>۲</sup>

در میان یاران ابوالخطاب می‌توان به جحدر بن مغیره کوفی،<sup>۳</sup> جعفر بن میمون،<sup>۴</sup> حفص بن میمون، موسی بن اشیم<sup>۵</sup> و جماعه بن سعد جعفری<sup>۶</sup> اشاره کرد. اما گزارشی از هم‌گرایی سیاسی یا اجتماعی این افراد با اصحاب امامیه در دست نیست.

تنها فردی که برخی او را جزء یاران ابوالخطاب شمرده‌اند و تعاملات فرهنگی و اجتماعی فراوانی با اصحاب امامیه داشته است، مفضل بن عمر جعفری می‌باشد؛<sup>۷</sup> گرچه نجاشی، خطابی بودن او را به دیدهٔ تردید می‌نگرد.<sup>۸</sup> با درنگ در گزارش‌های رسیده دربارهٔ مفضل جعفری، به نظر می‌رسد تردید نجاشی خالی از وجه نباشد؛ زیرا طبق گزارش کشی، همراهی مفضل با خطابی در قول به امامت اسماعیل بن جعفر<sup>۹</sup> و ترویج امامت وی در میان برخی اصحاب،<sup>۱۰</sup> سبب شائبهٔ خطابی بودن وی شده است.

اما علاوه بر این که مفضل جعفری از اعتقاد بر امامت اسماعیل دست کشید،<sup>۱۱</sup>

۱. همان، ص ۳۵۳.

۲. نجاشی، احمد بن علی، رجال، ص ۱۸۸.

۳. ابن غضائری، احمد بن حسین، رجال، ص ۴۶.

۴. کشی، محمد بن عمر، رجال، ص ۳۴۴.

۵. همان.

۶. ابن غضائری، احمد بن حسین، همان.

۷. کشی، محمد بن عمر، همان، ص ۳۲۳.

۸. نجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۴۱۶.

۹. کشی، محمد بن عمر، همان، ص ۳۲۱.

۱۰. همان، ص ۳۲۵.

۱۱. همان، ص ۳۲۱.

وی نزد امام صادق علیه السلام دارای جایگاه ممتازی بود.<sup>۱</sup> وکالت ایشان در جهت حل اختلاف شیعیان کوفه<sup>۲</sup> را به عهده داشت و محرم اسرار امام صادق علیه السلام<sup>۳</sup> و واسطه رساندن برخی از پیام‌های ایشان به دیگر اصحاب<sup>۴</sup> و نیز وکیل<sup>۵</sup> و موجبات آرامش امام کاظم علیه السلام<sup>۶</sup> بود. نکته قابل توجه این‌که، پس از انحراف ابوالخطاب، شیعیان کوفه نزد امام صادق علیه السلام آمدند و از ایشان درخواست کردند که شخصی را به عنوان مرجع و ملجأ به آنها معرفی کند که در امور دینی و حلال و حرام الهی، بتوانند به او رجوع کنند. امام صادق علیه السلام مفضل را در میان آنها به نمایندگی معرفی کرد.<sup>۷</sup> این نشانگر قرارداد داشتن مفضل جعفری در جبهه مقابل خطایه است. دیری نپایید که اصحاب ابوالخطاب، مفضل و یاران او را آماج اتهامات گوناگونی مانند ترک نماز و شراب‌خواری و دزدی قرار دادند.<sup>۸</sup>

هم‌چنین فیض بن مختار به امام صادق علیه السلام عرض کرد که رجوع به مفضل بن عمر، سبب آرامش قلبی و سکون برای او می‌شود. امام صادق علیه السلام نیز با تأیید گفتار او، رجوع به مفضل را تأیید فرمود.<sup>۹</sup> دیگر این‌که امام صادق علیه السلام در راستای مبارزه فرهنگی با غالیان، به مفضل دستور انتشار علم گسترده خود<sup>۱۰</sup> از طریق کتاب را داد.<sup>۱۱</sup> واضح است چنین دستوری، نشانگر اصیل بودن آموزه‌های مفضل جعفری است.

۱. طبری آملی، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الامامة، ص ۲۷۴.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۲/ ۲۰۹.

۳. صدوق، محمد بن علی، علل الشرایع، ۱/ ۱۶۳.

۴. کشی، محمد بن عمر، همان، ص ۱۹۱.

۵. همان، ص ۳۲۸.

۶. همان، ص ۳۲۷.

۷. همان.

۸. همان، ص ۳۲۸.

۹. همان، ص ۱۳۵.

۱۰. مفید، محمد بن محمد، ارشاد، ص ۲۱۶.

۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/ ۵۲.

مدح مفضل از سوی امام کاظم علیه السلام<sup>۱</sup> و امام رضا علیه السلام<sup>۲</sup> نیز مؤید خطابی نبودن وی می باشد؛ زیرا روش امامان در برخورد با غالیان خصوصاً خطایه، عدم مماشات با آنها حتی بعد از مرگشان بود. با مراجعه به آخرین وصیت مفضل بن عمر به شیعیان، نه تنها هیچ نشانه ای از غالی بودن او یافت نمی شود، بلکه تمام شواهد گویای آن است که او به هیچ روی، آموزه ها و روش غالیان را منتشر نمی کرده و دستورات امام صادق علیه السلام را به شیعیان منتقل می نموده است.<sup>۳</sup>

### ۲-۳. غالیان پس از ابوالخطاب

بعد از قتل ابوالخطاب و یارانش، عده ای از غالیان که به جرگه محمد بن اسماعیل ملحق نشده بودند، به گروه های کوچک تری تقسیم شدند و به سرعت نیز مضمحل شدند. از میان این گروه ها و فرقه ها می توان به اتباع بزيع بن موسی،<sup>۴</sup> یاران عمیر بن بیان عجلی،<sup>۵</sup> طرفداران معمر بن خثیم<sup>۶</sup> و تابعین بشار شعیری<sup>۷</sup> اشاره کرد. البته مقابله امامیه با همین گروه های کوچک نیز ادامه پیدا کرد. طبق گزارشی، عده ای از شیعیان با معمریه به خصومت و مناظره پرداخته اند.<sup>۸</sup> امام صادق علیه السلام نیز گاه با لعن و اظهار تبری از غالیان، گاه با فرستادن پیک به سوی آنها و دعوتشان به توبه و گاه نیز با افشاگری و نمایاندن چهره واقعی شان، در صدد مقابله با آنان برآمد.<sup>۹</sup>

۱. کشی، محمد بن عمر، رجال، ص ۳۲۱ و ۵۰۹.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۳۲۰.

۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، ص ۵۱۳.

۴. اشعری، علی، مقالات الاسلامیین، ص ۱۲؛ اشعری، سعد، المقالات والفرق، ص ۵۳؛ نوبختی، حسن، فرق الشیعة، ص ۴۳.

۵. اشعری، علی، همان، ص ۱۳.

۶. نوبختی، حسن، همان، ص ۴۴.

۷. همان، ص ۵۹.

۸. همان، ص ۴۴؛ اشعری، سعد، همان.

۹. کشی، محمد بن عمر، همان، ص ۳۹۸ و ۴۰۰-۴۰۱.

بسیاری از آنان همان آموزه‌های ابوالخطاب را ترویج می‌دادند.<sup>۱</sup> بعد از ابوالخطاب نیز حکومت از قلع و قمع غالیان دست برنداشت و عده‌ای از آنان که در کناسه کوفه جمع شده بودند و به عبادت امام صادق علیه السلام مشغول بودند را نیز از بین برد.<sup>۲</sup> شواهد تاریخی بیانگر این مطلب است که تقابل غالیان و امامیه بعد از شهادت امام صادق علیه السلام شدیدتر شد و رویارویی آنان حتی به درگیری‌های فیزیکی انجامید. محمد بن بشیر در امری بی سابقه در میان غالیان، امام رضا علیه السلام و پیروان او را تکفیر کرد و ایشان و دیگرانی که ادعای امامت بعد از امام کاظم علیه السلام داشتند را به عدم طیب ولادت متهم کرد و خون و مال قائلین به امامت آنها را حلال شمرد.<sup>۳</sup> احتمالاً سحر و شعبده‌ای که محمد بن بشیر به کار می‌بست،<sup>۴</sup> در اغوای جمع زیادی از افراد بی تأثیر نبود.<sup>۵</sup> از آن جا که فعالیت‌های مخرب و غالیانه محمد بن بشیر از زمان حیات امام کاظم علیه السلام شروع شد، امام کاظم علیه السلام در حیات خویش او را لعن کرد و از او تبری جست.<sup>۶</sup> هم چنین بارها او را نفرین کرد و از خدا خواست تا از شر محمد بن بشیر راحت شود و او به بدترین شکل بمیرد.<sup>۷</sup> همین امر نیز اتفاق افتاد.<sup>۸</sup>

نکته جالب توجه، شروع دستور به قتل غالیان از زمان امام کاظم علیه السلام می‌باشد. علی بن حدید نقل می‌کند که شخصی بعد از شنیدن لعن و نفرین فراوان امام کاظم علیه السلام از ایشان برای کشتن محمد بن بشیر اجازه می‌طلبید که با پاسخ مثبت امام مواجه می‌شود. امام تأکید می‌کند که نه تنها شخص سائل، بلکه دیگر افراد

۱. همان، ص ۵۵۵ و ۵۲۹؛ اشعری، سعد، همان.

۲. اشعری، علی، همان؛ حمیری، نشوان، الحور العین، ص ۱۶۷.

۳. نوبختی، حسن، همان، ص ۸۳-۸۴؛ کشی، محمد بن عمر، همان، ص ۴۷۹.

۴. همان، ص ۴۷۷ و ۴۸۰-۴۸۱.

۵. همان، ص ۴۷۸.

۶. همان، ص ۴۸۱.

۷. همان، ص ۴۸۲-۴۸۳.

۸. همان، ص ۴۸۱ و ۴۸۳.

مؤمن نیز باید در جهت ریختن خون محمد بن بشیر بکوشند. سپس امام کاظم علیه السلام در مورد عواقب و گناه سستی در این کار، به شخص سائل هشدار می‌دهد.<sup>۱</sup>

غالیان بعد از شهادت امام هفتم علیه السلام اقدامات خصمانه خود را علیه امامیه تشدید کردند؛ تا جایی که محمد بن بشیر و یاراناش، قصد جان امام رضا علیه السلام را کردند.<sup>۲</sup> اصحاب امامیه همچون یونس بن عبدالرحمن و علی بن اسماعیل میثمی با آنها مناظره کردند و لقب کلاب ممتوره را به آنها دادند. این لقب در جامعه نیز برای آنها شایع شد.<sup>۳</sup>

هم‌چنین در زمان امام رضا علیه السلام محمد بن فرات غالی برایشان دروغ می‌بست<sup>۴</sup> و عقاید غالیانه خویش را در جامعه رواج می‌داد.<sup>۵</sup> امام رضا علیه السلام نیز علاوه بر لعن و اظهار بیزارى و نفرین، او را به اصحاب خود معرفی کرد و امر کرد که او را لعن کنند و از او تبری بجویند. یونس بن عبدالرحمن هم نسبت به محمد بن فرات بدگویی می‌کرد.<sup>۶</sup>

یکی از اهداف غالیان، سوءاستفاده از نام و جایگاه اهل بیت علیهم السلام و معرفی خودشان به عنوان باب امام<sup>۷</sup> و بالتبع، فرد دارای صلاحیت برای دریافت اموال مردم و پیروان ائمه علیهم السلام بود.<sup>۸</sup>

یکی از شاگردان محمد بن بشیر در سحر و شعبده، هاشم بن ابی هاشم بود<sup>۹</sup> که

۱. همان، ص ۴۸۲.

۲. اشعری، سعد، المقالات والفرق، ص ۶۳.

۳. همان، ص ۹۲.

۴. کشی، محمد بن عمر، رجال، ص ۳۰۳ و ۵۵۴.

۵. همان، ص ۵۵۴.

۶. همان.

۷. همان، ص ۵۱۸ و ۵۲۰ و ۵۵۵.

۸. همان، ص ۵۲۰ و ۵۲۵-۵۲۶ و ۵۲۹.

۹. همان، ص ۴۸۲.

با ترویج عقاید ابوالخطاب، عده‌ای را گمراه کرد.<sup>۱</sup> لذا امام جواد علیه السلام ابوالخطاب و اصحابش و شاکین و متوقفین در لعن او را لعن و نفرین کرد.<sup>۲</sup> امام به علی بن مهزیار فرمود که لعن این افراد را گناه نشمار و از لعن آنها خودداری نکن.<sup>۳</sup>

اما شدت فعالیت‌های غالیان در جامعه شیعی موجب شد مواضع امامان و شیعیان در برابر غالیان تندتر و شدیدتر شود. اظهار برائت و لعن غالیانی همچون ابوالسمه‌ری و ابن ابی‌الزرقاء، به دستور برترورشان تبدیل شد. امام جواد علیه السلام با بیان این دلیل که هدف این گروه، ازین بردن امام و شیعیان می‌باشد، ریختن خون این‌دورا حلال دانستند. بدین جهت اسحاق انباری دائماً در پی راهی برای ترور آن‌دو بود.<sup>۴</sup>

همین روند در زمان امامان بعدی نیز ادامه یافت. شیعیان با نامه‌نگاری به امام هادی علیه السلام و بیان عقاید علی بن حسکه<sup>۵</sup> و این‌که آموزه‌های او سبب اختلاف بین برخی شیعیان شده است و عده زیادی به آموزه‌های او متمایل شده‌اند،<sup>۶</sup> از ایشان درخواست راهنمایی کردند. ایشان هم بعد از بیان انحرافی بودن عقاید علی بن حسکه،<sup>۷</sup> او را لعن کردند<sup>۸</sup> و دستور قطع ارتباط با او و اتباعش را صادر کردند. هم‌چنین به موالیان خود دستور دادند، آنها را به مکانی که راه فراری نداشته باشند هدایت کنید و در فرصتی مناسب که شاهدهی برماجرا پیدا نشود، آنها را با سنگ از پای در بیاورید.<sup>۹</sup>

۱. همان، ص ۵۲۹.

۲. همان، ص ۵۲۸.

۳. همان، ص ۵۲۹.

۴. همان.

۵. همان، ص ۵۱۷-۵۱۸.

۶. همان، ص ۵۱۹.

۷. همان، ص ۵۱۷-۵۱۹.

۸. همان.

۹. همان، ص ۵۱۹.

دیگر این که، امام هادی علیه السلام به عبیدی نامه نوشت و از فهری و حسن بن محمد بن بابا براثت جست و دستور داد از این دو نفر دوری کنند؛ چه این که این دو نفر در اذیت و آزار ایشان بسیار می کوشیدند و اموال مردم را به نام اهل بیت علیهم السلام تصاحب می کردند. سپس امام هادی علیه السلام دستور به برخورد فیزیکی با حسن بن محمد بن بابا داد و به محمد العبیدی امر کرد، در فرصتی مناسب سنگی را به سراو بز ن تا از پای در بیاید.<sup>۱</sup>

فارس بن حاتم قزوینی نیز از غالیانی بود که در زمان امام هادی و امام عسکری علیهما السلام فعالیت زیادی داشت. او عده ای از مردم را نیز با خود همراه کرد که سبب اختلاف بین شیعیان شد.<sup>۲</sup> امام هادی علیه السلام در نامه های متعددی به افراد مختلف دستور داد که از حضور در مجلسی که فارس حضور دارد خودداری کنید و اگر فارس نزد شما آمد، او را تحقیر کنید.<sup>۳</sup> هم چنین در دستور دیگری فرمود، از آن جا که او شخصی دروغگو و افترازننده است، جمیع ادعاهای او تکذیب شود و همه حرمت او را هتک کنید تا دیگر حرمتی برای او در جامعه باقی نماند. هم چنین از بحث و تکلم با او نهی فرمود و دستور داد به هیچ روی و در هیچ کاری با او مشورت نکنید و به هیچ وجه اجازه و فرصت فتنه انگیزی به او ندهید. در هیچ کاری و در حوائج خود او را داخل نکنید و از او اجتناب کنید و این او امر را دریافت کننده نامه و نیز بقیه مردم باید اجرا کنند.<sup>۴</sup> افزون بر این اقدامات، امام هادی علیه السلام دستور قتل او را نیز صادر کرد.<sup>۵</sup> آن حضرت علاوه بر این که شخصاً جنید را به قتل فارس ترغیب کرد، برای تهیه سلاح نیز به او کمک مالی کرد و جنید در فرصتی مناسب وی را به قتل رساند. امام عسکری علیه السلام و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه در نامه ای به وکلای خویش،

۱. همان، ص ۵۲۰.

۲. همان، ص ۵۲۳ و ۵۲۷-۵۲۸.

۳. همان، ص ۵۲۲.

۴. همان، ص ۵۲۳.

۵. همان، ص ۵۲۴.

خواستار پرداخت اجرت به قاتلان فارس شدند.<sup>۱</sup>

## نتیجه‌گیری

برآیند مباحث مطرح شده در این پژوهش را می‌توان در چند نکته بیان داشت:

شیوه و روش غالیان یک خصیصه رفتاری و یک خصیصه عقیدتی مشترک داشت. ویژگی رفتاری مشترک بین همه غالیان، اباحی‌گری و عدم پایبندی به قوانین شریعت و دین‌گریزی آنها بود که چنین شعاری باعث فریب عده‌ای از جمله جوانان و ساده‌اندیشان شد. اما در این خصیصه، میان اصحاب خاص امامان علیهم‌السلام و غالیان واگرایی را شاهدیم. از حیث نظری، عقیده به الوهیت مخلوقین از مشترکات فکری آنها است. هم‌چنین می‌توان گفت رسیدن به مطامع دنیوی و دستیابی به حکومت، از اهداف مشترک اکثر غالیان در ترویج خط باطل غلو میان جامعه بود.

امامیه در برابر غالیان، همواره در نقش مصلح و هدایت‌گر ظاهر شدند. ائمه علیهم‌السلام و یارانشان، دائماً در پی بازگرداندن آنها از مسیر باطل و اشتباهی که می‌پیمودند، بودند؛ اما مقاومت غلات سبب شد در دو برهه که امامان از لحاظ اجتماعی قدرت بیشتر و بسط‌یافته داشتند، بعد از یأس از هدایت آنان، به کشتن و از بین بردنشان به عنوان عناصر فاسد و فاسدکننده اقدام کنند. این نشانگر واگرایی شدید بین این دو گروه می‌باشد.

غالیان نیز در مقابله با اصحاب امامان راه‌های مختلفی از جمله تکفیر و از بین بردن و درگیری‌های علمی و فیزیکی را امتحان کردند.

## فهرست منابع

### کتاب‌ها

آمدی، سیف‌الدین، أبکار الأفكار، دارالکتب، قاهره، ۱۴۲۳ق.  
انابسطام، عبد الله و حسین، طب الأئمة، تصحیح: محمد مهدی خرسان، الشریف الرضی، قم، ۱۴۱۱ق.

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/۵۲۴.



- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، مكتبة آية الله المرعشي، قم، ۱۴۰۴ق.
- ابن اثیر، علی بن محمد، الكامل فی التاریخ، دار صادر، بیروت، ۱۳۸۵ق.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، الموضوعات، تصحیح: عبدالرحمن محمد عثمان، مكتبة السلفية، مدینه، ۱۳۸۶ق.
- ابن حبان، محمد، المجروحین، تحقیق: محمد ابراهیم زاید، دار الوفی، حلب، ۱۳۹۶ق.
- ابن حزم، علی بن احمد، الفصل فی الملل، تحقیق: احمد شمس الدین، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۶ق.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، تاریخ ابن خلدون، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۸ق.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، تصحیح: علی اکبر غفاری، جامعۀ مدرسین، قم، ۱۴۰۴ق.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، علامه، قم، ۱۳۷۹ق.
- ابن غضائری، احمد بن حسین، الرجال، تصحیح: محمدرضا حسینی، دار الحدیث، قم، ۱۳۶۴ش.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البداية و النهایة، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۷ق.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، مقاتل الطالبین، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۹ق.
- اشعری، سعد بن عبدالله، المقالات و الفرق، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۰ش.
- اشعری، علی بن اسماعیل، مقالات الإسلامیین، فرانس شتاینر، ویسبادن، ۱۴۰۰ق.
- برقی، احمد بن محمد، الرجال، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۲ش.
- برقی، احمد بن محمد، المحاسن، تصحیح: جلال الدین محدث، دار الکتب الإسلامیة، قم، ۱۳۷۱ق.
- بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر، الفرق بین الفرق، دار الجیل، بیروت، ۱۴۰۸ق.
- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الأشراف، تحقیق: سهیل زکار و ریاض زرکلی، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۷ق.
- بهبودی، محمداقرا، معرفة الحدیث و تاریخ نشره، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۶ش.
- بهمن پور، محمدرضا سعید، اسماعیلیه از گذشته تا حال، فرهنگ مکتوب، تهران، ۱۳۸۶ش.
- تفقی، ابراهیم بن محمد، الغارات، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۹۵ق.

- جعفریان، رسول، تاریخ تشیع، علم، تهران، ۱۳۸۸ش.
- جمعی از اصحاب ائمه علیهم السلام، الأصول الستة عشر، دار الشبستری، قم، ۱۳۶۳ش.
- جهانبخش، جويا، سه گفتار در غلوپژوهی، اساطیر، تهران، ۱۳۹۰ش.
- حسین پوری، امین، حدیث ضعیف، دار الحدیث، قم، ۱۳۹۳ش.
- حسینی شیرازی، سیدعلیرضا، اعتبار سنجی احادیث شیعه، سمت، تهران، ۱۳۹۷ش.
- حلی، حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، تصحیح: مشتاق مظفر، النشر الاسلامی، قم، ۱۴۲۱ق.
- حمیری، نشوان بن سعید، الحور العین، تصحیح: کمال مصطفی، مکتبه الخانجی، قاهره، ۱۹۴۸م.
- خصیبی، حسین بن حمدان، الهدایة الكبرى، البلاغ، بیروت، ۱۴۱۹ق.
- ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام ووفیات المشاهیر و الاعلام، دار الکتب العربی، بیروت، ۱۴۱۳ق.
- سبحانی، جعفر، بحوث فی الملل والنحل، مؤسسة النشر الاسلامی، قم.
- صدوق، محمد بن علی، الامالی، کتابچی، تهران، ۱۳۷۶ش.
- صدوق، محمد بن علی، التوحید، تحقیق: هاشم حسینی، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۹۸ق.
- صدوق، محمد بن علی، الخصال، تصحیح: علی اکبر غفاری، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۲ش.
- صدوق، محمد بن علی، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، الشریف الرضی، قم، ۱۴۰۶ق.
- صدوق، محمد بن علی، علل الشرایع، تحقیق: محمد جواد ذهنی تهرانی، هادی، قم، ۱۳۹۱ش.
- صدوق، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تصحیح: مهدی لاجوردی، جهان، تهران، ۱۳۷۸ق.
- صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، تصحیح: علی اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۳ق.
- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، تصحیح: محسن بن عباس علی کوچه باغی، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۴ق.
- صفدی، خلیل بن ایبک، الوافی بالوفیات، دار احیاء التراث، بیروت، ۲۰۰۰م.

طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، دار التراث، بیروت، ۱۳۸۷ق.

طبری آملی، محمد بن جریر بن رستم، نوادر المعجزات، دلیل ما، قم، ۱۴۲۷ق.

طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، تصحیح: مؤسسة البعثة، دار الثقافة، قم، ۱۴۱۴ق.

طوسی، محمد بن حسن، الغيبة، تصحیح: عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، دار المعارف الإسلامية، قم، ۱۴۱۱ق.

طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، تصحیح: حسن خراسان، دار الکتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۷ق.

طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسی، تصحیح: جواد قیومی، النشر الإسلامي، قم، ۱۳۷۳ش.

طوسی، محمد بن حسن، فهرست کتب الشيعة، تصحیح: عبدالعزيز طباطبائی، مكتبة المحقق الطباطبائي، قم، ۱۴۲۰ق.

عاملی، حسین بن عبدالصمد (شیخ بهایی)، وصول الاخیار، مجمع الذخائر الاسلامیة، قم، ۱۴۰۱ق.

عسکری، سیدمرتضی، عبدالله بن سبا و اساطیر اخری، مجمع العلمي الاسلامي، قم، ۱۴۱۷ق.

قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، الخرائج و الجرائح، تصحیح: مؤسسة الامام المهدي عَلَيْهِ السَّلَامُ، مؤسسه امام مهدي رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، قم، ۱۴۰۹ق.

قمی، شاذان بن جبرئیل، الفضائل، رضی، قم، ۱۳۶۳ش.

کشی، محمد بن عمر، إختيار معرفة الرجال، تصحیح: حسن مصطفوی، دانشگاه مشهد، مشهد، ۱۴۰۹ق.

کلینی، محمد بن یعقوب، الکافي، تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، دار الکتب الاسلامیة، تهران، ۱۴۰۷ق.

لوئیس، برنارد، تاریخ اسماعیلیان، ترجمه: فریدون بدره‌ای، توس، تهران، ۱۳۶۲ش.

مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، دار إحياء التراث العربي، بیروت، ۱۴۰۳ق.

مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول، دار الکتب الاسلامیة، تهران، ۱۴۰۴ق.

مسکویه، ابوعلی، تجارب الأمم، سروش، تهران، ۱۳۷۹ش.

مغربی، نعمان بن محمد، دعائم الإسلام، تصحیح: آصف فیضی، آل البيت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، قم، ۱۳۸۵ق.

مفید، محمد بن محمد، الإختصاص، تصحیح: علی اکبر غفاری و محمود محرمی

زرندي، المؤتمر العالمي لالفية الشيخ المفيد، قم، ۱۴۱۳ق.  
مفيد، محمد بن محمد، الارشاد في معرفة حجج الله على العباد، كنگره شيخ مفيد،  
۱۴۱۳ق.

مفيد، محمد بن محمد، تصحيح اعتقادات الإمامية، تصحيح: حسين درگاهي، كنگره  
شيخ مفيد، قم، ۱۴۱۴ق.

ملطي، محمد بن احمد، التنبيه والزّد، چاپ محمد زاهد، قاهره، ۱۳۶۹ق.

نجاشي، احمد بن علي، رجال، مؤسسة النشر الاسلامي، قم، ۱۳۶۵ش.

نعماني، محمد بن ابراهيم، الغيبة، تصحيح: علي اكر غفاري، صدوق، تهران، ۱۳۹۷ق.

نوبختي، حسن بن موسى، فرق الشيعة، دار الأضواء، بيروت، ۱۴۰۴ق.

نوبختي، حسن بن موسى، اخبار الدولة العباسية، تحقيق: عبدالعزيز دوري و عبد الجبار  
مطلبی، دار الطليعة، بيروت، ۱۳۹۱ش.

## مقالات

حسيني شيرازي، سيد علي رضا و شاکر، محمد تقی، «نقش باورهاى كلامى اصحاب در  
داورى هاى رجالي»، معرفت كلامى، شماره ۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۲ش.

دفتری، فرهاد، «نکاتی درباره آغاز نهضت اسماعیلیه»، ایران نامه، شماره ۲۷، بهار  
۱۳۶۸ش.

طالقانی، حسن، «مدرسه کلامی قم»، نقد و نظر، شماره ۶۵، بهار ۱۳۹۱ش.

طباطبایی، محمد کاظم، «عبدالله بن سبا، آن چه بود و آن چه نبود»، حدیث حوزه، شماره  
۸، بهار و تابستان ۱۳۹۳ش.

مطهری، محمد مهدی، «نقد نقش قبایل یمنی در پیدایش تشیع»، کلام و ادیان، شماره  
۳، بهار و تابستان ۹۹ش.

مطهری، محمد مهدی، «ولایت تکوینی امامان از منظر اندیشمندان مدرسه کلامی قم با  
تکیه بر آراء برقی، کلینی و صدوق»، امامت پژوهی، شماره ۱۹، بهار و تابستان ۹۵ش.